

بزرگتر مساوی



شماره ۴ "ارديبهشت ماه ۱۳۹۴"

مصاحبه با آقای دکتر موشخیان
و آقای دکتر شیعه زاده

درمان مراجعان دانشکده دندان پزشکی
لطف یا وظیفه؟

توهمی از جنس طلا در قالب نخل و تمشک

زیر ذره بین (نگاهی به بخش ارتودنسی)

آنچه از دل بر آید
(دست نوشته اساتید در سال جدید)

انتخابات شورای صنفی در دانشکده
دندان پزشکی مشهد



سخن آغاز...

از آغاز تا پایان

هو الاول و الآخر

و با اجازه‌تان،

راست است که هر آغاز را پایانی‌ست، جز ذات او !

تصور کنید که کمتر از دو ماه به پایان رسمی تحصیل شما در مکانی که شش سال از زیستن‌تان را در آن گذارنده‌اید، باقی‌ست. فکر می‌کنید چه احساسی خواهید داشت؟

این جایگاهی‌ست که همه‌ی ما دیر یا زود در آن قرار خواهیم گرفت... و این سوالی‌ست که دیر یا زود بیخ گلویمان را خواهد گرفت...

بعضی از ما ممکن است یک آه جانسوز سر داده و اشک در چشمان‌مان حلقه بزند و برخی هم از روی بی تفاوتی محض، سری تکان داده و فکر کند خب که چی؟ بعضی مضطرب از این فکر که به آن اندازه‌ای که باید از این فرصت شش ساله استفاده نکرده‌ام... و بعضی هم شاد و فارغ از گذشته، رو به سوی روزهای پیش روی خود دارند...

ولی چیزی در همه‌ی این رفتارها مشترک است، و آن برق ناخودآگاهی‌ست که چشمان‌مان را سرشار می‌کند... هیجان ناشی از رفتن به سوی یک دنیای جدید... و پذیرفتن یک نقش جدید... یک مسئولیت بزرگ... هر کدام از ما خواهی نخواهی، سنگینی بار تضمین سلامت و ایجاد راحتی افرادی از جنس خودمان را بر دوش حس می‌کنیم... که هر چه بگذرد سنگین‌تر نیز می‌شود... حتما که در این مسیر بالا و پایین‌ها بسیارند و حتما که زندگی زین پس به سادگی این شش سالی که گذشت نخواهد بود...

ما با خلوص سعی می‌کنیم پادمان بماند که برای چه قدم در این راه گذاشته ایم... و نخواهیم گذاشت سختی‌های این مسیر همه ی آن چه را که روزی می‌خواستیم بر آن باشیم از خاطرمان پاک کند...

مگر نه این که باید از آغاز، دست نیت هایمان را محکم بگیریم و آنان را با خود ببریم؟؟

ببریم تا پایان...

بزرگتر مساوی



گاهنامه مستقل صنفی و آموزشی دانشجویان
دانشکده دندانپزشکی مشهد

شماره چهارم / اردیبهشت ماه ۱۳۹۴
شماره مجوز: ۴۳۷/ک/ش/۱۲/۲۵/۹۲
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: آزاده ایزدجو(ورودی ۸۸)
جانشین‌مدیرمسئول: آرش شعبانی (ورودی ۸۹)
شورای سردبیری: زینب رضایی (ورودی ۸۹)/ساناز کارگزار(ورودی ۸۸)/حمید شجاعی(ورودی ۸۸)
هیئت تحریریه: آزاده ایزدجو(ورودی ۸۸)/ زهرا احمدی(ورودی ۸۹)/ زینب رضایی (ورودی ۸۹)/ حمید شجاعی(ورودی ۸۸)/ شیده قرانی(ورودی ۸۸)/ نفیسه قدیری مقدم(ورودی ۸۹)/ ساناز کارگزار(ورودی ۸۸) /فاطمه محمود آبادی(رزیدنت اطفال) عکاس روی جلد: حسین صورتگر(ورودی ۸۸)
صفحه آراء:فرزانه پارسا راد farzaneh-rad90@yahoo.com
با سپاس فراوان از همکاران این شماره نشریه بزرگتر مساوی ۳۲:
دکتر مجید اکبری/دکتر رضا زارع/دکتر نصرالله ساغروانیان
دکتر رسول صاحب علم/دکتر علیرضا صراف/دکتر مجید صنعت خانی/دکتر فهمیه فرزندگان/دکتر مژگان کاظمیان/دکتر محمد جواد مقدس/پهناز بهرامی جو(ورودی ۹۱)/زهرا حسینی(ورودی ۹۰)/سید فرید شریفی(ورودی ۹۰)/زینب فندرסקی(ورودی ۹۱)

ایمیل نشریه: bozorgtar.mosavi32@gmail.com

فهرست:

مناجات دندانپه /یادداشت معاونت مالی دانشکده دندانپزشکی

مشهد (آقای دکتر زارع) // ۳

زیر دربین (نقد دانشجویی بخش ارتودنسی) // ۴

بردنت مهم است/درمان مراجعان دانشکده دندانپزشکی:

لطف یا وظیفه؟ // ۵

رفاقت های ماندگار (مصاحبه با آقای دکتر مرشعیان و آقای

دکتر شیعه زاده) // ۶،۷

آنچه از دل بر آید: (دست نوشته اساتید در سال جدید) // ۸،۹،۱۰

انتخابات شورای صنفی در دانشکده دندانپزشکی مشهد/پیام تسلیت // ۱۱

توهمی از جنس طلا در قالب نخل و تشنگ // ۱۲

مناجات دندانپه

فاطمه محمود آبادی

به نام خدایی که
هیچ کس از درگاهش
hopeless برنمی‌گردد
گفتی حفظ تقوا کنید که زهد و تقوا حافظ شماس

الهی!

مینایمان درگیر شد...
عاجمان تخریب شد...
اکسپوز شدیم به طوفان مصائب و بلایا
امیدمان به عاج ثالثیه است
لاینرمان تویی
تنها تویی که می‌توانی رژنره‌مان کنی
ما را دریاب!

الهی!

دنیا مان کوتاه و گذراست
همچون یک دندان‌شیری
گفتی دنیایتان را اصلاح کنید تا که به جوانه دائمی‌تان
آسیبی نرسد.
نگرانیم...

نکند گمان برده‌ایم دندان‌شیری‌مان را درمان کرده‌ایم،
حال آنکه تحلیل داخلی رخ داده و
ما بی خبر از آن روزگار می‌گذرانیم
نگران جوانه دائمی‌مان هستیم
امیدمان به نگاه درمانگر توست
فالوآپ هایمان را مکرر کن!

دردی نداریم
و آهی نمی‌کشیم
مبادا نكروز شده باشیم!!
بر دردمان بیفزا! برچشمان بباران!

الهی!

کودک درونمان ناآرام است و غیرهمکار
مضطرب است و بی‌قرار
لطف و مهربانی همیشگی‌ات را می طلبد
نیتروز اکسایدمان تویی
آرامبخشمان تویی
آراممان کن !

آقای دکتر زارع

**یادداشت معاونت مالی
دانشکده دندانپزشکی مشهد**

به نام خداوند جان آفرین حکیم سخن بر زبان آفرین

دوستان و همدلان عزیز، سلام. سلامی بر خواسته از یک دنیا عشق و امید و آرزوهای خوب. سال ۹۴ که بنا به فرموده مقام‌معظم رهبری سال همدلی و هم زبانی دولت و ملت است را خدمتتان شاد باش می‌گوییم.

سال ۹۳ را در حالی پشت سر می‌گذاریم که کشورهای غربی چند صباحی است که با اعمال تحریم‌های ظالمانه و غیر انسانی خود سعی در متوقف کردن برنامه‌های صلح آمیز هسته‌ای داشتند و سبب ایجاد مشکلاتی برای مردم شریف ایران شدند. فرمایشات مکرر مقام‌معظم‌رهبری و تاکیدات چند ساله ایشان بر اصلاح ساختار اقتصادی که با عناوین مختلف اقتصاد مقاومتی بیان میشد مؤید وظیفه‌ای بزرگ برای مدیران، مسئولین و همه آحاد ملت بوده است.

دوستان عزیزم، دانشکده‌دندان‌پزشکی‌مشهد به عنوان یکی از برترین قطب‌های آموزشی دندان‌پزشکی‌کشور، میتواند سهم بسزایی در اجرایی کردن ضروریات اصلاح این ساختار در حیطه خود داشته باشد. این دانشکده با داشتن دانشجویانی کوشا،متفکر و پویا میتواند با پیشنهاد طرح‌های علمی مرتبط با صنعت نقش بسیار مهمی در خودکفایی و تولید سازنده علم داشته و به جای تحقیقات بی‌هدف با مشارکت در ایجاد شرکت‌های دانش بنیان این فرایند را گسترش دهد.

نکته مهم دیگر مدیریت مصرف میباشد که متأسفانه در همه زمینه‌ها و بخش‌ها نیاز به اصلاح داشته و دارد. فرهنگ سازی، الگوی صحیح مصرف وظیفه شرعی و اخلاقی همه ماست. که اگر این فرهنگ در وجودمان نهادینه شود، راهگشای بسیاری از بن‌بست‌های فعلی است. ساختار اداری دانشکده نیز با چالشهای بسیاری نظیر کمبود نیروی انسانی کارآمد مواجه بوده و هست که مطمئنا تمام مسئولین سعی در رفع آن دارند.

دانشجویان عزیز، شاید یکی از بزرگ‌ترین نقایص اطلاعاتی شما این باشد که از فرآیندهای اداری‌دانشکده آگاهی اندکی دارید. دوستان من از همه شما دعوت میکنم به عنوان محور اصلی فرایند آموزشی مرا در اصلاح ساختارپرسنل‌دانشکده کمک کنید و به عنوان مشاورین امین و صادق من در بخش‌ها باشید. هرگونه بی‌احترامی و توهین به شما مستقیما اهانت به دانشکده و مسئولین تلقی میشود که شما آینده سازان این دانشکده و کشورید. این شما هستید که باید امتداد امید و روشنایی برای همه ما باشید. عزیزانم، مصرانه از شما می‌خواهم نسبت به وقایع پیرامونتان بی‌تفاوت نباشید و اگر معضل و یا مشکلی از طرف هر فردی (که تعداد انگشت شماریند) به اینجانب شخصا اعلام فرمایید تا با افرادی که تخم ناامیدی میکارند برخورد شود و در صورتیکه از عملکرد افرادی رضایت دارید اعلام نموده تا به صورت مقتضی از این بزرگواران قدردانی شود.

امیدوارم سال جدید سالی باشد که در سایه تدابیر دولت‌تدبیرو امید و در کنار راهنمایی‌های شما عزیزان به سوی اهداف والا و انسانی خود که همانا خدمت به خلق است بیشتر از پیش موفق باشیم.

انشاء...

ارزیابی مستمر آموزش، یکی از روشها برای حفظ و ارتقای کیفیت آموزش می‌باشد. از آنجایی که دانشجویان مخاطبان اصلی آموزش بوده و به طور کاملاً مستقیم با سیستم آموزش در ارتباط می‌باشند، به نظر می‌رسد یکی از منابع مهم برای دست یافتن به نقاط قوت و ضعف نظام آموزش باشند.

در این راستا و با همفکری دوستان دانشجو بر آن شدیم تا در بزرگتر مساوی ۳۲، مشکلات و چالش‌هایی که در مسیر آموزش قریب به اتفاق دانشجویان با آن‌ها رو به رو هستند را با صدایی رساتر یادآوری کنیم و در قدم‌های بعدی دوش به دوش اساتید محترم دانشکده سعی در برطرف کردن آن‌ها بکنیم. لازم به ذکر است که در هر شماره به بررسی یکی از بخش‌های آموزشی پرداخته خواهد شد. هم چنین ترتیب بررسی بخش‌ها بدون قصد و نیت قبلی و صرفاً به صورت قراردادی و براساس حروف الفبای فارسی خواهد بود.

در این شماره، به بحث و بررسی پیرامون بخش محترم ارتودنسی پرداخته می‌شود.

بخش ارتودنسی:

ارتودنسی یکی از شاخه‌های بزرگ و پر بار علم دندان پزشکی می‌باشد که تعداد قابل توجهی از دانشجویان معمولاً شوق و علاقه زیادی برای آموختن آن و استفاده از اصول آن در کار عملی بعد از فارغ التحصیلی خود دارند. برای دانشجویان دانشکده‌ی دندانپزشکی مشهد، جای بسی افتخار است که دیدگاه آموزش کار عملی ارتودنسی به دانشجویان عمومی در سیاست‌های کلی این واحد درسی گنجانده شده است و اساتید عزیز با پتانسیل و اشتیاق بالا به آموزش موضوعات کاربردی برای یک دندانپزشک عمومی به دانشجویان می‌پردازند. با این حال، به نظر می‌رسد که وجود برخی از نکات و مشکلات مانع از تحقق کامل این هدف گردیده است.

بدون شک قدم اول در برخورد با هر بیمار، معاینه ی وی و رسیدن به تشخیص و طرح درمان است. تا متناسب با آن یک دندانپزشک عمومی بتواند به درستی تشخیص دهد که بیمار مذکور برای کار وی مناسب است یا باید ارجاع داده شود. ولی باید اعتراف کنیم که متأسفانه به صورت عمده ضعف در این زمینه ی اصلی در بین اکثر دانشجوها، بعد از گذراندن ۳ واحد نظری و ۴ واحد عملی همچنان مشهود است و شک در ارائه طرح درمان و حتی یک قدم عقب تر، اینکه مشکل بیمار با ارتودنسی متحرک برطرف می‌شود یا خیر، با آنان وجود خواهد داشت.

به نظر می‌رسد درگیر کردن دانشجویان در مرحله معاینه و تشخیص بیماران از سوی اساتید محترم کمک قابل توجهی به برطرف شدن این مشکل نماید. به این صورت که زمانی از بخش به معاینه‌ی سرپایی و حتی بدون کست و سفالومتری بیماران توسط دانشجویان اختصاص داده شود. بروز این اتفاق مخصوصاً در واحد ارتو عملی ۴ حائز اهمیت است. زیرا از طرفی آخرین واحد عملی ارتو و آخرین شانس دانشجو برای یادگیری ارتو بوده و هم چنین عدم درگیری دانشجو برای گرفتن مریض جدید و ارائه طرح درمان فراغ بال نسبی برای پرداختن به این امر ایجاد می‌کند. هم‌چنین در برگزاری کلاس‌ها سعی شود که بیش‌تر از ارائه کیس استفاده شود و کلاس‌ها صرفاً تقریر یا روخوانی از فصل‌های کتاب پروفیت نباشد. با توجه به حضور و استقبال زیاد دانشجویان (دانشجویان ورودی ۸۸) در جلسه‌ای با این عنوان که با همکاری اساتید محترم برگزار شد، به نظر می‌رسد دانشجویان این نیاز را در خود احساس می‌کنند. گواه اینکه این جلسه با وجود کمترین امکانات برگزار شده بود ولی کارایی بالایی داشت. پیشنهاد دیگر تعیین یک رفرنس یکسان و مورد تایید تمامی اساتید محترم برای دانشجویان هست. در حال حاضر با وجود آنکه رفرنس اصلی پروفیت معرفی می‌شود ولی همچنان اختلاف نظر وجود دارد. مهم‌تر آنکه معمولاً برگزاری سمینارهای آموزشی به شیوه‌ای که هم اکنون در بخش ، شاهد آن هستیم نقشی در بهبود کیفیت آموزش بالینی ایفا نمی‌کند. دانشجویان نمی‌توانند مباحث تئوری را در عمل تطبیق دهند و حل مشکل نیازمند شفاف سازی هر چه بیشتر مطالب و درگیری فعال‌تر دانشجویان در مباحث عملی به منظور پایداری در یادگیری آنان و کاربرد مباحث تئوری می‌باشد.

ترتیب ارایه واحدهای درسی ارتودنسی بگونه‌ای می‌باشد که فرصت

یادگیری و تفهیم مطالب را به دانشجو نمی‌دهد، مثلاً در ارتو ۲ نظری مبحث مهم و کاربردی سفالومتری تدریس می‌شود و در واحد عملی ترم بعد تازه این مطلب برای دانشجو قابل درک می‌شود و بصورت کاربردی از آن بهره می‌برد .

موضوع بعدی که با اندکی مباحثه داخل گروهی قابل حل هست تجربه متفاوت و اغلب گیج کننده دانشجویان در طول ۳ ترم، از این علم هست. معمولاً میان اساتید محترم بخش در بعضی مسایل اتفاق نظر وجود ندارد، هرچند با توجه به تجارب اساتید در طرح درمان‌های مختلف، خرده‌ای به این موضوع نیست ولی می‌توان ترتیبی داد که دانشجویان با استاد واحدی، واحدهای عملی خود را بگذرانند. در وضعیت فعلی به جز سردرگمی غیر قابل انکار که برای دانشجویان اتفاق می‌افتد، بیماران بیشترین زیان را متحمل می‌شوند، چراکه بسیار شایع است که طرح درمان ریخته شده مورد تایید استاد جدید قرار نگیرد. وضعیت وقتی وخیم تر می‌شود که دانشجویان در یک ترم با ۳ استاد متفاوت بیماران خود را فالو می‌کنند. (!! تجربه‌ی اسفناک بعضی از گروه‌ها در سال‌هایی که گذشت!!)

وضعیت ناراحت کننده‌ای که گاه و بی گاه شاهد آن هستیم شلوغی و بی نظمی بخش است. عدم پایبندی دانشجویان به ساعات تعیین شده از طرف آموزش به گونه‌ای که دانشجویان به درخواست استاد و با توافق یکدیگر و بدون در نظر گرفتن شلوغی یا خلوتی بخش اقدام به جابجایی ساعت کلاس خود نموده که این امر به شلوغ شدن بیش از حد معمول بخش و افت کیفیت یادگیری دانشجویان و خدمت رسانی به بیماران منجر می‌شود. شایع است که برگزاری ۴ شیفت آموزشی بخش به ۳ شیفت تبدیل شده و زنگ پایان بخش زودتر از سایر بخش‌ها به صدا در بیاید.

امتحانات پایان بخش بصورت ارایه کیس و اسلاید وار برگزار می‌شود که با مشکلاتی از قبیل واضح نبودن تصاویر، در نظر گرفتن وقت کم با توجهی تقلب و مطرح شدن سوالات تئوری از مباحثی که بصورت سلیقه‌ای هر استاد در گروه مربوطه خود مطرح نموده، همراه است. که از عوامل اساسی در کاهش انگیزه درونی دانشجو در یادگیری مداوم می‌باشد.

و در آخر کمبود تجهیزات بخش مبحث قابل تاملی است که خصوصاً در واحد ارتو یک عملی مطرح می‌شود، که دانشجو بدلیل کمبود وسایل (ادمز و ...) امکان تمرین بیشتر را برای انجام تکالیف خود ندارد و هم چنین در موارد دیگر باعث به تاخیر افتادن ویزیت بیمار می‌شود. در پایان از تک تک اساتید محترم بخش ارتودنسی خالصانه سپاس‌گزاری می‌کنیم و امیدواریم این طرح موضوع بهانه‌ای شود برای همکاری و تعامل مفید و سازنده دانشجویان با اساتید جهت ارتقای سطح علمی بخش ارتودنسی.

زینب رضایی

بودنت مهم است...!!

یک نقاشی خوب، یک صفحه سفید می‌خواهد و قلم و رنگ. و یک نقاش خوش ذوق که چشم‌اندازهای ناب در خیالش بپرورد و با عشق روی صفحه به تصویر بکشد.

یک نغمه‌زیا، یک ساز لازم دارد. و یک نوازنده‌ی هنرمند که با دانش و مهارت انگشتانش، نت‌های بی‌نوا را تجلی بخشد و نوایی خوش بیافریند. یک ترانه‌ی دلنشین، تکه کاغذی می‌خواهد و انبوهی از واژه‌ها. و یک شاعر که حرفی برای گفتن داشته باشد و بخواهد آن را، شیوا و شیرین بیان کند.

حالا اینجا... صفحه‌ی سفیدآینده‌من در انتظار تصویر رویاهای ناب است و ساز اشتیاقم دوست دارد نغمه‌ی آموختن

درمان مراجعان دانشکده‌ی دندان پزشکی :

لطف یا وظیفه؟

نقیسه قدیری مقدم

طبق فرموده حضرت علی (ع) خواستم خودم را لحظه ای جای بیماران بگذارم و ببینم آیا درمانی که برای آنها انجام می‌دهیم لطف است یا وظیفه ؟

درمانی که انجام می‌دهیم شامل هزینه‌هایی‌ست که دولت صرف آموزش ما، تامین وسایل مورد نیازمان، اساتید و کارکنان می‌کند. علاوه بر آن زمانی که ما دانشجویان، اساتید و کارکنان صرف آموزش می‌کنیم هم هزینه‌هایی در بردارد. طبعاً این بودجه از درآمد دولت (فروش نفت و مالیات و...) است و بعید می‌دانم که پرداخت از جیب اندک بیماران بتواند حتی یک روز هم دانشکده را سر پا نگه دارد. از نگاهی دیگر این مردم

بارها برای من پیش آمده که بیمارانی که برای آنها کار دندانپزشکی انجام دادم با تماس تلفنی یا حضوری به من اصرار کردند که برای دندانهای دیگر خودشان یا اطرافیانشان کار انجام بدهم و من با اکراه آنها را رد کردم. این اتفاقات و اتفاقات مشابه من را به این فکر می‌برد که ”همین که ما داریم با این هزینه کم درمانشان می‌کنیم خیلی در حق بیماران لطف کردیم و اصرار بیشتر بیماران گستاخی آنها را می‌رساند.“

را بنوازد. اینجا واژه‌های اندیشه صف کشیده‌اند تا در قالب علم و آگاهی بیان شوند. همه چیز مهیاست اما تو باید باشی تا با عشق به تصویر بکشی، با دانش تجلی ببخشی و حرفهای نگفته‌ات را به شیرینی بسرایی...برای همه‌ی اینها تو باید باشی استادا!

نشریه بزرگتر، مساوی ۳۲ به نمایندگی از تمام دانشجویان، روز معلم را به تمامی اساتید ارجمند تبریک عرض نموده و صمیمانه از آنها که با دلسوزی‌های بی‌دریغ، چشم پوشی‌های بی‌منت و اشتیاق بی‌انتظارشان به تندیسی از جنس اخلاق و بزرگ منشی در ذهنها تبدیل شده‌اند تقدیر و تشکر می‌نماید. سرو

وجودتان همیشه سبز...

هستند که هزینه می‌کنند تا امثال من و شما بتوانیم آموزش ببینیم و در واقع آنها روی ما سرمایه گذاری می‌کنند. البته در مورد اینکه باید به بعضی بیماران با قاطعیت ”نه“ گفت تا رابطه صحیح بیمار و پزشک حفظ بشود شک ندارم. ولی این موضوع که من دارم با پول مردم آموزش می‌بینم در حالی که اکثریت مردم شرایط اقتصادی-اجتماعی سختی رامی گذرانند من را با عذاب وجدان روبه رو کرده و وادار می‌کند بیشتر و بهتر مطالعه کنم.

گمان کنم اگر کوروش کبیر زنده بود با این حرفهای من مخالفتی نمی‌کرد چون به‌نظرم او هم بلد بوده مثل شاهان قاجاری خوشگذرانی کند ولی عشق به مردمی که کنارش زندگی می‌کردند توانسته او را توی تاریخ ثبت کند.

از نظر من کسانی سزاوار زیستن در بهشت هستند که بتوانند با همین امکانات و محدودیت‌های دنیا آن را برای اطرافیانشان به بهشت کوچکی تبدیل کنند [یا حداقل به جهنم تبدیل نکنند]

دومین مصاحبه بزرگتر مساوی ۳۲ اختصاص داده شده به دو بزرگواری که رفاقتشون مثال زدنیه و همیشه با شوخ طبعی و مهربونی شون بخش سنگین و پر استرس اندو و پروتز رو برای دانشجوها لذت بخش می‌کنند... جناب آقای دکتر موشخیان و جناب آقای‌دکتر شبعه زاده

بعد از عرض سلام و تشکر بابت اینکه وقتشون رو در اختیار نشریه گذاشتن ازشون پرسیدیم:

–**دکتر موشخیان، آیا قبل از اعلام نتایج آزمون دستیاری به‌اندورسیده بودید؟چی شد که اندودونتیبست شدید؟**
دکتر موشخیان: من پیش از فارغ التحصیلی روی رشته خاصی نظر نداشتم و به همه‌ی جنبه‌های دندانپزشکی علاقمند بودم. همواره هم به دانشجویان گفتم که اگر قصد انتخاب رشته دارید بعد از فارغ‌التحصیلی و انجام کار عملی خارج از محیط دانشگاه علاقه خود را مشخص کنید. به عنوان مثال کار اندو در محیط دانشگاه همواره همراه با استرس برای دانشجویان است در صورتی که اگر در محیط به دور از فشار و با آرامش کار بکنند خواهند فهمید که اندو چقدر شیرین و لذت‌بخش است و من هم بر همین اساس بعد از فارغ‌التحصیلی از بین سه رشته اندو، ترمیمی و فک و صورت اندو را انتخاب کردم.

–**دکتر شبعه‌زاده، چرا پروتز؟! از کجای درستون به این نتیجه رسیدید که برای پروتز ساخته شدید؟**

دکتر شبعه‌زاده: من هم در ابتدا نظر خاصی نداشتم انتخاب اولم رشته ارتو بود که در نهایت بر اساس رتبه وارد رشته پروتز شدم ولی امروز از رشته خودم بسیار راضی و خوشحالم که به جای ارتو وارد پروتز شدم.

– **دکتر موشخیان، اندودنتیبست‌ها آدم‌های با احساسی‌اند؟ شما هم اینطوری هستید؟**
دکتر موشخیان: کلاً گفته می‌شود اندودنتیبست‌ها آدم‌های درونگرا و یا شایدم احساسی هستند ولی اینکه من چه جور آدمی هستم باید دوستان و همکاران نظر بدهند ولی از نظر من بارزترین ویژگی اندودنتیبست‌ها صبر است .

دکتر شبعه‌زاده: شاید اندودنتیبست‌ها با احساس نباشن ولی دکتر آدم با احساسی هستند .
–**دکتر شبعه‌زاده لطفاً این جمله رو تکمیل کنید:پروتز به من یاد داد که**

دکتر شبعه‌زاده: که از زندگی یکنواخت و درگیر روزمرگی شدن دوری کنم.

– **دکتر موشخیان گفته شده که شما در حیطه‌ی علاقه‌مندی‌ها تون نواختن ساز رو هم دنبال کردید؟ درسته؟ سخت نبود؟! هنوز هم دنبال می‌کنید؟!**

دکتر موشخیان: بله من علاقه داشتم و پیشتر تمرین می‌کردم ولی خب اخیراً به علت مشغله‌های کاری فرصت کمتری برای تمرین داشتم . البته چند باری از من دعوت به همکاری شده بود ولی بنا نداشتم این زمینه را جایی مطرح کنم چرا که موسیقی را از روی علاقه شخصی و اصطلاحاً دلی و برای خودم کار می‌کنم به هر حال موسیقی همواره دوست و همنشین خوبی می‌تونه

دکتر شخیان

رفاقت های ماندگار (مصاحبه با آقای دکتر موشخیان و آقای دکتر شبعه‌زاده)

باشه چرا که آرامش خاصی را بدنبال خودش دارد .

به بچه‌ها هم توصیه می‌کنم که هنر را همراه با دندانپزشکی دنبال کنند هنرهایی نظیر موسیقی، خطاطی، نقاشی، از حیث وجود ظرافت‌های عمل که در کار دندانپزشکی است به هر حال دندانپزشکی هنر دست است.

–**دکتر شبعه‌زاده شما چطور؟**

دکتر شبعه‌زاده: من در فعالیت‌های هنری کمتر مشغولم بیشتر به ورزش علاقه دارم ومعمولاً هم شنا می‌کنم پیش تر تنیس هم می‌رفتم که کنار گذاشتم. دکتر شبعه‌زاده اصولاً شما جزء اساتید جوون و پایه‌ی بخش پروتزید... باحال‌ترین گروه‌دانشجوها تون که توی بخش خیلی با هم خوبید، چه ویژگی‌هایی دارند؟! دکتر شبعه‌زاده: دانشجویایی که کارشون خوب باشه البته من با همه دانشجوها خوبم مگر معدود کسانی که کارشون ضعیف باشه یا بسیار بی‌نظم باشند.

–**دکتر موشخیان چه مدل دانشجوهای تو بخش رو اعصاب؟! از چه کارهای ما دانشجوها توی بخش بیشتر حرص می‌خورید؟!**

دکتر موشخیان: دانشجوهای ضعیف داخل بخش دوسته‌اند گروهی که ضعیف هستند و استرس زیادی دارند که با کار کردن بیشتر و راهنمایی پیشرفت می‌کنند . ولی دسته دوم که به نظر من از همه بدتر هستند کسانی‌اند که کار ضعیف ولی اعتماد به نفس کاذب بالایی دارند.

–**شما دوتایی ترین در بین استاداهستید...تو راهرو، بین بخش پروتز و اندو، بین بخش‌ها احیاناً بیرون و ناهار و دور همی...این دوستی از کی شروع شده... راز و رمز تداوم این دوتایی بودن تون چیست؟!**
دکتر شبعه‌زاده: از سال ۱۳۷۷، ما هر دو ورودی مهر ۷۷ هستیم تداومش هم به خاطر اخلاق خوب منه.

دکتر موشخیان : دکتر خیلی بساز هستند.
دکتر شبعه‌زاده: نه ولی جدای از شوخی اخلاقمون با هم جور در میاد.

– **به نظر تون دوستی یه اتفاقه؟! یا انتخاب؟!**

دکتر شبعه‌زاده: دوستی یک انتخابه به نظر من، البته معمولاً دوستی‌های دوران‌مجردی بعد از ازدواج کم‌رنگ‌تر می‌شه، ولی ما دو نفر چون ادامه‌ی کار هم با هم بودیم دوستیمون تداوم داشت.

دکتر موشخیان: شروع دوستی تو حال و هوای خاص به همراه حس‌خاص که می‌تونه ناشی از اخلاق‌های‌مشترک و اخلاق‌های متفاوتی که مکمل هم هستند باشه، ولی مهم‌تر از اون، رسیدگی به دوستی یعنی توجه به قوانین نانوشته ایست که رفاقت را شکل می‌دهند. به قول فریدون مشیری: «دل من دیر زمانیبست که‌می‌پندارد، دوستی نیز گلی ست، ساقه‌ی تردو لطیفی دارد. مثل نیلوفر و یاس.»

–**این راهروی باریک بین بخش پروتز و اندو احیاناً ایده‌ی شما نبوده؟**
دکتر شبعه‌زاده: نخیر، در واقع اندویی‌ها اومدن اون قسمت که متعلق به اندو تخصصی هست رو از ما گرفتند و جایگزینش چند یونیت در اختیار گروه پروتز گذاشتند .
–**اولین چیزی که با شنیدن کلمات زیر به ذهنتون میرسه؟**
– **کرو مز یال کانال دیستوپا کال دندون هفت بالا!**
دکتر موشخیان : یادادانشجوهای می‌افتم که این جور کانالها را با اشک پر می‌کنند.

– **بردر مولد**

دکتر شبعه‌زاده: لب‌های سوخته و تبخال زده‌مریض البته بوردرمولد برای من خاطره‌انگیز هم هست زیرا که دوره دانشجویی،پروتز و با یکی از اساتید سخت‌گیر گذراندم. تا اونجا که گروه‌های نیمه اول بخش خود را تمام کرده بودند ولی گروه ما هنوز درگیر بوردرمولد بود

– **بنظر تون یه استاد عضو هیئت علمی رسالتش چیه و اولین ویژگی که باید داشته باشه؟**

دکتر موشخیان: آموزش بچه‌ها، یعنی من نوعی به روز باشم و آنچه را که بلدم و بچه‌ها نیاز دارند، آرام‌آرام تا آنجایی که کشش دارند در اختیارشان قرار بدم تا دانشجو توانمند و با اعتمادیه نفس فارغ‌التحصیل شود. یکی دیگر از نکاتی که هیئت علمی باید به آن توجه کند ارتباط خوب با دانشجو است و البته که خیلی دانشجویان بر اساس رفتار اساتید رشته خود را انتخاب می‌کنند و من خودم به عنوان کسی که دوست دارم بچه‌ها رشته اندو را انتخاب کنند همواره سعی دارم ارتباط خوب با بچه‌ها برقرار کنم.

– **یه خاطره بامزه از دانشجوها تون؟**

دکتر موشخیان: یک روز یکی از بچه‌ها داخل بخش به من مراجعه کرد و گفت که هیچ کدام از چهاردندان قدیمی بیمار به تست‌های‌حیاتی پاسخ نمی‌دهند.پرسیدم: تمام تست‌ها؟ پاسخ داد:آره، نه سرما، نه گرما، نه پالپ تست. تعجب کردم.گفتم برم ببینم چه اتفاقی افتاده.رفتم باالای سر مریض دیدم که بله دندان‌ها به هیچ تستی پاسخ نمی‌دهند که یکدفعه چشمم افتاد به سرنگ تزریق مریض. از دانشجو پرسیدم: احياناً به دندان‌ها بی‌حسی که نزدی؟ دانشجو هم خیلی راحت پاسخ داد:چرا آقای‌دکتر. بی‌حسی که همون اول زدم!

در دوران طرح بودم که قسمت شد برای پیرزن صاحب خانه یک‌دست دندان درست کنم.منتها این خانم همان اول به من گفت دکتر جان هرموقع رسید به چیدن دندان به من بگو. من هم کارها را پیش بردم تا زمانیکه ریم مومی حاضر شد.صداش زدم و گفتم که الان رسیدم به مرحله گذاشتن دندانها. گفت: باشه اجازه بدید تا جلسه بعد دندانها را بیاورم.گذشت تا رسیدیم به جلسه بعدی. گفتم: مادر جان دندان‌هایی که میخواستی برات بذاریم‌آوردی؟ گفت: آره. دست کرد توی کیفش یک پلاستیک فریزر از داخلش درآورد که یک دست‌دندان بزرگ داخلش بود.گفت: بیا مادر جان. این دندان‌های شوهر خدایام رزمه.چهل سال براش کار کرده.همین دندوناشو برا من جدا کن واسه من همینا رو بذار!

دکتر شبعه‌زاده: دوتا از دانشجویان‌خانم توی بخش پارسیل تری هاشون رو بوردر مولد کردند و رسیدند به مرحله قالب‌گیری.اومدند پیش من و

۷

گفتند: آقای دکتر ما بوردر مولد هم انجام دادیم ولی تری‌ها همچین خوب نمی‌نشینند. بعد که رفتم بالای سرشون دیدم که بله! اصلاً تری‌ها متعلق به مریض نیست و تری این دو مریض با هم اشتباه شده بود و نه دوتا دانشجو و نه اساتیدشون تا آخر مرحله بوردر مولد متوجه این موضوع نشده بودند.

– **سرگرمیای اوقات فراغتتون چیه؟**

دکتر شبعه‌زاده: فیلم، خواندن مجله (سینمایی ؛ ماشین).

دکتر موشخیان: متأسفانه یا خوشبختانه خیلی اوقات فراغت ندارم

ولی معمولاً مطالعه، موسیقی و ورزش.

– **دوران دانشجویی شما چطوری بود؟ با دوران دانشجویی**

ما چه تفاوت‌ها و شباهت‌هایی داشت؟

دکتر شبعه‌زاده: گسترده شدن ارتباطات به نظر من مهم‌ترین

تفاوت است ولی شیطنت‌ها فرقی نکرده است.

– **الان چقدر از موقعیت خودتون راضی هستید؟**

دکتر موشخیان: از موقعیت شغلی خودم راضی هستم به نظر من خیلی اهمیت دارد که افراد با مشورت مسیر زندگی خود و مسیرکاری خود را مشخص کنند.

دکتر شبعه‌زاده: شاید امروز در نقطه ایده‌آل ۱۰ سال قبل خودم قرار داشته باشم ولی امروز ایده‌آل‌های دیگری دارم و به نظرم ایده‌آل یک امر نسبی است، اگر آدم به ایده آل برسد دیگر انگیزه‌ای برای تلاش ندارد .

– **فانتزی که دوس دارید در رشته‌تون محقق بشه؟**

دکتر موشخیان: فکر می‌کنم با توجه به شرایط اقتصادی و تحریم‌های موجود و محدودیت‌ها و مشکلاتی که گریبان‌گیر اعضای هیئت علمی است فراهم آوردن محیط کاری همراه باآرامش و تجهیز شده با امکانات‌روز دنیا تبدیل به پدیده فانتزی شده برای اندودنتیستا.

– **یه پیام دوستانه برای دانشجوها تون ؟**

دکتر موشخیان: دانشجویان سعی‌کنند به تدریج، توانایی‌های خود را بالا ببرند. حتی اگر عده‌ای بیرون از دانشگاه مشغول کار هستند، سعی کنند به دنبال کارهای پریسک نباشند. و حتماً در حضور کسی باشند که راهنمایی و کمک کند. من مشکلات عدیده‌ای در این زمینه دیدم که گریبان‌گیر دانشجویان می‌شود همچنین همواره مطالعه‌علمی و غیرعلمی داشته باشند و به گفته‌های‌دیگران خارج از دانشگاه مبنی بر اینکه کاری را انجام داده‌اند و نتیجه گرفته‌اند اعتماد نکند و حتماً با اساتید مشورت داشته باشند. دانشجویان حتماً به دنبال ورزش و هنر باشند. همچنین باید سعی شود روحیه نشاط در دانشجویان بالا برود.

تشکر از مصاحبه شما و آرزوی موفقیت و سلامتی برای تمام دانشجویان عزیز.



آنچه از دل بر آید....

سلام

من نه قلم به دستم نه خطیب نه صاحب کلامم نه ادیب فقط افتخار یافتم تا چند سطری با تو ای دوست همراه شوم. آغاز می‌کنم این مسیر را می‌کنم این مسیر را با تبریک شروع سال نو و آرزو می‌کنم لحظه‌هایت پر باشد از رایحه عطر نزدیکی به خدا. چه خوب است یادمان باشد شاد بودن سخت نیست؛ می‌شود کمی دقت کنیم تا صدای خنده همسایه‌ها را بشنویم و دلگرم باشیم که این حوالی مردم هنوز هم قهقهه می‌زنند.می‌شود بدون ژست‌های روشنفکرانه یک طالبی خنک را یک به یک قاچ کرد وبا دست یکی‌یکی برداریم و از بوی خوشش لذت ببریم. دلم روزهایی را می‌خواهد که وقتی دور هم می‌نشستیم انگشتان دستانم بر روی صفحه‌ی گوشی‌های همراه طنازی نمی‌کرد یا اگر صدای زنگ تلفن ما را از هم جدا می‌کرد بدون آنکه شماره‌ای بیفتد از شنیدن صدای دوستانم به وجد می‌آمدیم. دوست من حواست باشد به کوتاهی زندگی، به زمستانی که رفت، بهاری که دارد تمام می‌شود... کم کم، آرام‌آرام، زندگیت دیگر که همیشه آسمانش یکرنگ نیست. ابرهای این آسمان گاهی می‌بارد و گاهی صاف است زندگی به همین آسانی می‌گذرد.

در خاتمه یاد می‌کنم از فریدون مشیری:

به کسی کینه نگیرید	دل بی کینه قشنگ است
به همه مهر بورزید	به خدا مهر قشنگ است
نسترن را بشناسید	یاس را لمس کنید
به خدا لاله قشنگ است	بشناسید خدا را
هر کجا یاد خدا هست	سقف آن خانه قشنگ است

ایام بکام حق نگهدارتان

ساغروانیان۹۴/۱/۲۸
ساعت صفر

ملغمه طنز و توهین (non dental amalgam)

آخرین قسمت سریال طنز جناب مدیری با نام در حاشیه به پایان رسید و طبق معمول سریال‌های ایرانی طنز و جد همه عوامل ریزودرشت پزشک و غیر پزشک بدست عدالت سپرده شدند.

به بهانه پخش این سریال و اتمام آن یک سوال بزرگ همیشه در ذهن انسان بی پاسخ می‌ماند و آن اینکه چرا هر بار در ایران در سه چهار دهه‌ای که به یاد داریم فیلمی ساخته شده حساسیت بخشی از جامعه را برانگیخته است؟! خواه طنز باشد خواه جدا! مثل شوکران یا چهارشنبه سوری یا پایتخت ۳ و این آخری هم در حاشیه. چرا همیشه اصناف مختلف از نشان داده شدن یا بعبارتی دیده شدن و زیرذره بین رفتن هراس دارند؟ تصادفاً مورد آخر یعنی ((در حاشیه)) سیبل اصلی‌اش پزشکان بود و البته در گزارش‌ها آمده است که رئیس کانون وکلای دادگستری هم پخش سریال فوق را هجمه فرهنگی گسترده به حرفه مقدس وکالت توصیف نموده و گفته که این قشر مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفته است. در این میان بنظر می‌رسد تفاوت بین طنز با جوک و تمسخر یا تحقیر دیگران بسیار کمرنگ دیده شده و جامعه فکر می‌کند هر طنزی که ساخته شد به آن قشر توهین گردیده‌است که این دو، دو مقوله جدا از هم بوده و باید تفکیک گردد تا بتوان به پرسش اول پاسخ گفت. هنگامی که یک طنزپرداز در یک اثرهنری لایه‌ای از جامعه را نقد می‌کند این توهین نیست و درست آن چیزی است که جامعه و آن صنف باید بپذیرد. انتقاد چه در قالب طنز چه در قالب جد

دست نوشته اساتید در سال جدید

۸

سلام

من نه قلم بدستم نه خطیب نه صاحب کلام ندارم فقط افتخار یافتم تا چند سطر با تو ای دوست همراه شوم. آغاز می‌کنم این مسیر را با تبریک شروع سال نو و آرزو می‌کنم لحظه‌هایت پر باشد از رایحه عطر نزدیکی به خدا. چه خوب است یادمان باشد شاد بودن سخت نیست؛ می‌شود کمی دقت کنیم تا صدای خنده همسایه‌ها را بشنویم و دلگرم باشیم که این حوالی مردم هنوز هم قهقهه می‌زنند.می‌شود بدون ژست‌های روشنفکرانه یک طالبی خنک را یک به یک قاچ کرد وبا دست یکی‌یکی برداریم و از بوی خوشش لذت ببریم. دلم روزهای را می‌خواهد که وقتی دور هم می‌نشستیم انگشتان دستانم بر روی صفحه‌ی گوشی‌های همراه طنازی نمی‌کرد یا اگر صدای زنگ تلفن ما را از هم جدا می‌کرد بدون آنکه شماره‌ای بیفتد از شنیدن صدای دوستانم به وجد می‌آمدیم. دوست من حواست باشد به کوتاهی زندگی، به زمستانی که رفت، بهاری که دارد تمام می‌شود... کم کم، آرام‌آرام، زندگیت دیگر که همیشه آسمانش یکرنگ نیست. ابرهای این آسمان گاهی می‌بارد و گاهی صاف است زندگی به همین آسانی می‌گذرد.

به کسی کینه نگیرید
دل بی کینه قشنگ است

به همه مهر بورزید
به خدا مهر قشنگ است

نسترن را بشناسید
یاس را لمس کنید

به خدا لاله قشنگ است
بشناسید خدا را

هر کجا یاد خدا هست
سقف آن خانه قشنگ است

ایام بکام حق نگهدارتان
ساغروانیان۹۴.۱.۲۸
ساعت صفر

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر الیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

دوست عزیز و همکار آینده، سال جدید و نشستن دوباره بهار بر تخت سلطنت طبیعت را صمیمانه تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم سالی که در پیش رو داریم، سالی پر از خیر و برکت و خبر ها و اتفاقات خوب برای همه ما و ایران ما باشد.
گفتم خبر و اتفاقات خوب، ناخودآگاه یاد روزهای اخیر افتادم. آقا بد زمانه‌ای شده است؛ در روزهای اخیر اگر بگوییم «خبر خوب» بلافاصله می‌گویند «توافق هسته‌ای را می‌فرمائید؟» ، اگر بگوییم «بله» می‌گویند «آنکه شکر خدا یک متن مطبوعاتی بیشتر نبود و گرنه...». و اگر بگوییم «نه» می‌گویند «چقدر بی انصافید!» این همه دیپلماسی هوشمندانه بزرگان سیاست خارجه را نادیده می‌گیرید؟ دیگر چه خبری خوب‌تر از این؛ نکند شما هم دلوپاسید؟!!! ».

خلاصه هرچه بگویی یک چیز می‌گویند و به تو نسبت می‌دهند. اما درمیان این همه اظهار نظرها و بعضاً لطیفه‌های تخصصی و غیر تخصصی در مورد اولین رخداد مهم سال جدید، اظهار نظری توجهم را جلب کرد که خالی از لطف ندیدم با تو در میان بگذارم. خط مشی در این گفتار نهفته است که صرف نظر از نوع رخداد، همیشه می‌تواند راهگشا قرار گیرد.

«بدون شک یگانه مسیر موفقیت و پیشرفت کشور، درون مرزهای این سرزمین است. سرنوشت ما و چشم انداز بلند مدت این مرز و بوم را نه ژنو مشخص می‌کند نه وین، نه لوزان و نه هیچ جای دیگر. نه اوباما مشخص می‌کند، نه کری و نه هیچ کس دیگر. آینده این مملکت در دستان خود ماست، به فرهنگ کار ما وابسته است... سرنوشت این کشور را من و شما رقم می‌زنیم، جوانان خوش فکر و با انگیزه و تحصیل کرده رقم می‌زنند... موضوع مذاکرات هسته ای یک موضوع ملی و فراجناحی است و تحلیل و موضع گیری درباره آن ازعینک منافع و مصالح گروهی و جناحی بزرگ‌ترین خیانت به آرمان‌های انقلاب و آینده این ملت و سرزمین است... اگر پیروزی در کار است همه ملت پیروزند واگر تنگنایی وجود دارد همه باید مشارکت کنند تا مملکت از آن خارج شود.» به نقل از یکی از دولتمردان .

می دانم شاید مشابه این جملات را بارها و بارها در روز های اخیر شنیده باشی، و شاید قبل تر از آن‌هم در موارد مشابه به آنها اشاره شده باشد. اما زیبا وواقعیتی است که در این جملات نهفته است، که با تمام نواقص موجود که همه کم وبیش از آن باخبریم و جای بحث ندارد، آینده این مرز و بوم در دستان توست، در دستان توانمند تو. به آن ایمان داشته باش و در آستانه سال جدید، با خود عهد کن در هر جا و هر موقعیتی که هستی با آگاهی کامل از شرایط موجود و هشجاری که ازتو توقع می‌رود، به خاطر ایران و خدای ایران بهترین باش و بهترین عملکرد را داشته باش. من که به این واقعیت ایمان دارم، تو را نمی‌دانم...

سالتان پر از خیر وبرکت وخبرهای خوش

ارداत्मند فهمیه فرزائگان

بسمه تعالی

دوستان عزیزم سلام

بر همه روشن است که بهار زیباست و زودگذر، بیایم قدر بهار رو بدونیم. قدر طبیعت و زیبایی آن را بدونیم. قدر نقاشی طبیعت رو بدونیم. هر تا بهر کلک آن نقاش جان آن کس کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

امیدوارم از تزیین عزیزان برای زیادی رو ببینید.
رسول مهرام علم
بهار ۹۴

بسمه تعالی

دوستان عزیزم سلام

بر همه روشن است که بهار زیباست و زودگذر، بیاییم قدر بهار رو بدونیم. قدرطبیعت و زیبایی اون رو بدونیم.قدر نقاش طبیعت رو بدونیم.

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم

کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

امیدوارم دانشجویان عزیز بهارهای زیادی رو ببینند.

رسول صاحب علم

بهار ۹۴

یاغنی القلوب و الابصار یا مدبر الیل و النهار یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

دوست عزیزم سلام
بر همه روشن است که بهار زیباست و زودگذر، بیایم قدر بهار رو بدونیم. قدر طبیعت و زیبایی آن را بدونیم. قدر نقاشی طبیعت رو بدونیم. هر تا بهر کلک آن نقاش جان آن کس کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

امیدوارم از تزیین عزیزان برای زیادی رو ببینید.
رسول مهرام علم
بهار ۹۴

خیز تا بر کلک آن نقاش جان افشان کنیم
کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

دوست عزیزم سلام
بر همه روشن است که بهار زیباست و زودگذر، بیایم قدر بهار رو بدونیم. قدر طبیعت و زیبایی آن را بدونیم. قدر نقاشی طبیعت رو بدونیم. هر تا بهر کلک آن نقاش جان آن کس کین همه نقش عجب در گردش پرگار داشت

امیدوارم از تزیین عزیزان برای زیادی رو ببینید.
رسول مهرام علم
بهار ۹۴

۹

به نام خدای احیاگر

عیدانه

حمد و سپاس خالق بی همتا را که هرآنچه در آسمانها و زمین است مظهر و جلوه گاه صدق و صفا وعظمت و زیباییهای اوست. حمد و سپاس خداوند قادر را که تجلی گاه او سرشار از حکمت، رفعت، رفت و رحمانیت است. به راستی چرا تجلی گاه او همواره در حرکت و نو شدن است؟ چرا این نو شدن تکرار باید گردد؟ گرچه این موضوع و این وجیزه خود تکراری است، ولی جامعه نیازمند به این تکرارهاست و باید دانست که با تکرار جان دوباره پیدا می نماید. آنچنانکه همه ما بایستی تشهد خود را در نمازها تکرار نماییم و نیازمند به این تکرار هستیم، با این تکرار به نوعی نو شدن و نو کردن گواهی ها را به وجود می آوریم. و به راستی این وضعیت حالت فیزیولوژیک و طبیعی است همچون نو شدن تکراری سلول های مختلف بدن که turn over داشته و همواره در فرآیند نو شدن تکراری، بایستی سیر تکاملی و پیشرفت را داشته باشد.

واقعیت نوروز حقیقت مخفی و در عین حال آشکار است. باید دریافت که در همه اعصار و زمانها، و در همه

زندگی،

خصوصا در زندگی

پیچیده و ماشینی امروز، نیاز به

بازگشت و باز شناخت طبیعت در انسان یک

نیاز حیاتی است. بازگشت به طبیعت برای انسان

فراموش کار همچون بازگشت به خویشتن خدایی

خویش است که سیر الی الله در او زنده می شود و مسیر

حق و حقیقت زندگی برای او دوباره احیا می گردد و او این

بازگشت و تجدید دیدار طبیعت پر خرم الهی را جشن می گیرد و

با این جشن، حیات دوباره می یابد و پیدا و بیدار می شود.

نوروز را باید بزرگ داشت و در این بزرگداشت و جشن فرخنده

بایستی با خدای خویش نیز عهد و پیمان بست و امانت به ودیعه

گذاشته شده از پیشینیان خوش انتخاب اعصار گذشته مان را که

نشان از تمدن با ارزش است، پاس نگه داریم و همواره در مسیر

عشق ومحبت و دوستی و صفا و بیزاری از خمودگی و زشتی

و بدی که همیشه پیام ملت بزرگ ایران و ایرانی بوده است،

حرکت نموده و همچون طبیعت حق تعالی مصداق خوبی ها

و زیبایی ها بود. به امید حق

صنعت خانی

بهار ۹۴

برایتان روحی به لطافت باران در آرامش شبهای پر ستاره کویر
آرزو می کنم.
سالی نیکو و آکنده از عطر اقا قیا داشته باشید.

مجید اکبری
فروردین ۱۳۹۴

برایتان روحی به لطافت باران در آرامش شبهای پر ستاره کویر که دردی کم.
سالی نیکو و آکنده از عطر اقا قیا داشته باشید.

مجید اکبری

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

فروردین ۱۳۹۴

لحظه نابی است، همانجا که یک سال را- با همه حالش- طی می کنی
و تنها می اندیشی به روزنو، فکر نو، حس نو...
و دوباره می سازی یک عمر تازه را.
دوستان نازنینم
امیدوارم روزگارتان پر باشد از امیدهای تروتازه و لحظه های
خوب خوب...

بهارتان مبارک

مژگان کاظمیان

سلام

۱ سال پیر شدیم یا یک سال با تجربه تر شدیم...

۱ سال به انتها نزدیک شدیم یا یک سال به ابتدا اضافه کردیم...

۱ سال پر از غم و اندوه رفت یا یک سال پر از شادی و خوشی

گذشت...

قطعا هر دو!!! اولی را فراموش کنید و دومی را به خاطر بسپارید

در آینده... مرور خاطرات مثبت شیرین است... خیلی...

علیرضا صراف

انتخابات شورای صنفی در دانشکده دندانپزشکی مشهد



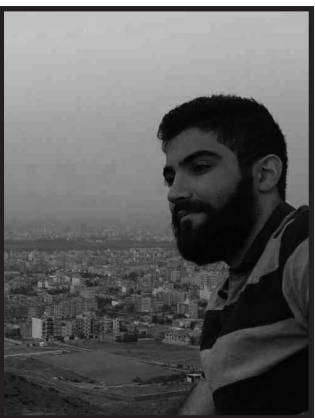
مصطفی ایزدجو



رضا ایزدجو



علی مشکوری



امیر رضا مشرقی



یاسین ستایش



نوید رحمانی



عیسی دولتیان شیروان

پیام تسلیت

جناب آقای علی نجفی درگذشت همسرگرامیتان را تسلیت می گوئیم و از درگاه خداوند متعال برای آن مرحومه رحمت و مغفرت واسعه و برای جنابعالی و خانواده محترم صبری و شکیبایی مسئلت می نمایم.
خداوند قرین رحمتش فرماید.

توهمی از جنس طلا در قالب نخل و تمشک

زهرا احمدی / زینب رضایی



تندیس نخل طلایی این شماره با احترام تقدیم می‌شود به... نه، نه! اجازه بدهید! می‌خواهم قبل از تقدیم نخل طلایی، دو سکانس از سناریوی زندگی یک دانشجو را برایتان به نمایش بگذارم. سکانسهایی که در روزهای دانشجویی بارها و بارها تکرار می‌شوند: یک: دانشجو شتابزده و نگران، دستکش آلوده در دست و سراسیمه به سمت میز وسایل موجود در بخش می‌دود اما فریادری نمی‌یابد... پس از چندی، نرس محترمی که بال بال زدن دانشجو را از دور مشاهده نموده، با نگاهی بی‌حوصله (که بعضا دانشجو را از دانشجو بودن خود پشیمان می‌گرداند!) به سمت او می‌آید و درخواستش را اجابت می‌کند (و نیز دیده شده برخی دیگر از عزیزان در چنین مواقعی با همان بی‌حوصلگی دانشجو را مورد خطاب قرار داده سپس این اجازه را به او می‌دهند که دستکشهایش را در بیاورد و وسیله مورد نظرش را بردارد و برود!!)

دو: دانشجو بازهم شتابزده و نگران و با دستکشهای آلوده، اینبار روی تابوره‌اش نشسته و به نرس محترمی که همیشه در دسترس و در حال رفت‌وآمد میان یونیت‌های بخش است می‌گوید چی لازم دارد. و ایشان طی یک حرکت خودجوش و دلسوزانه، در لحظه، آن ماده یا وسیله را روی روتر آماده نموده و موجبات شادی، کاهش نگرانی و دعای خیر دانشجو را فراهم می‌آورد!

تندیس نخل طلایی این شماره تقدیم می‌شود به شخص با مسئولیتی که نقش خود را همواره در چنین سکانسهایی ایفا می‌کند! آقای صبوری که در یکی از پر دردمسترین بخشهای دانشکده (البته از نگاه یک دانشجو!) مشغول فعالیت هستند. کار ایشان از صبح تا ظهر و بلافاصله از ظهر تا عصر سر و کله زدن با تعداد کثیری دانشجوی نگران است که همگی عجله دارند و همگی می‌خواهند از لحظه لحظه‌ی فرصت خود نهایت استفاده را ببرند (تا ریکارمنتشان کامل شود!) و اصلاً شاید بشود گفت ایشان در هر روز ۲-۳ برابر بسیاری از همکارانشان در دانشکده، در طول بخش راه می‌روند و وسیله و مواد مورد نیاز دانشجو را به او می‌رسانند و آنگل و توربین تعویض می‌کنند و حتی رابردم می‌بندند! و بطور خلاصه ۲-۳ برابر «کار راه انداز» هستند.

تندیس نخل طلایی این شماره با احترام تقدیم می‌شود به :

**جناب آقای بردبار - نرس محترم بخش اندو
بزرگتر مساوی ۳۲ به نمایندگی از تمام دانشجویان از همین
تربیتون از زحمات و دلسوزی های خالصانه ایشان تشکر و
قدردانی کرده و آرزوی توفیق روز افزون برای ایشان دارد.**

**و اما تندیس تمشک طلایی این شماره با
احترام تقدیم می‌شود به شخص محترم که:**



حدود نیم ساعت پس از شروع بخش، یعنی بعد از اینکه خیالشان از بابت ست گرفتن همه دانشجویان راحت می‌شود، کم‌کم جای خالی ایشان را در اتاقکشان احساس می‌کنی. همین جای خالی، موجبات این سو و آن سو دویدن دانشجو در بخش و گرفتن سراغ ایشان از این‌و آن برای تعویض وسیله معیوب را فراهم نموده که با توجه به قدمت وسایل دانشکده به یکی از پروسه‌هایی تبدیل می‌شود که دانشجو در طول دوره، با فرکانس بالایی ناچار آن را طی می‌کند! و بماند که گاهی بعد از رویت ایشان، باید پروسه‌ی «چانه زنی» را آغاز کند که: آقا جان! باور بفرمایید من راست می‌گویم و این وسیله حقیقتاً کار نمی‌کند! (و بعضا دیده شده پس از امتحان یا باور صحت گفتار دانشجو، تصمیم به تعمیر همان وسیله معیوب گرفته که امید است با مشاهده بلاتکلیفی و شتابزدگی دانشجو از این کار منصرف شوند) دو سه بار که این اتفاق بیفتد ناگهان با شنیدن صدایی به خودت

می‌آیی و می‌بینی وقت تمام شده... صدایی که از ابتدای بخش نام تو و بقیه مجرمانی که ست تحویل نداده‌اند را پشت سر هم طوری صدا می‌زند که همه اهالی دانشکده متوجه جرم شما می‌شوند! و حالا باید باز هم عجله کنی و بدوی تا مبادا چراغها خاموش شوند و اسمت به black list اضافه گردد!